

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگرفته از: المیادین انگلیسی  
نویسنده: الکساندر تویولتسف  
برگردان: م. قربانی  
۲۴ جنوری ۲۰۲۵

## صهیونیسم: طاعون استعماری در غرب آسیا



صهیونیسم یک ایدئولوژی استعماری است که از طریق اتحاد میان قدرت‌های امپریالیستی نظیر المان و بریتانیا امکان‌پذیر شد، این ایدئولوژی در زمان سرکوب تاریخی هم همزیستی و هم مقاومت رشد کرد. از این‌رو، مقاومت فلسطین را به یک مبارزه مشروع ضد استعماری تبدیل کرد.

\*\*\*\*\*

در اگست ۱۹۱۴، هنگامی که آتش جنگ جهانی اول در اروپا شعلهور شده بود، یک رویداد فراموش شده در برلین رخ داد. ماکس بودنهايمر، یکی از رهبران سازمان جهانی صهیونیستی، با مقامات امپراتوری المان ملاقات کرد. بودنهايمر به قیصر ویلهلم پیشنهاد داد تا به اصطلاح «لیگ کشورهای اروپای شرقی» را ایجاد کند. بر اساس این طرح، پس از اشغال بخشی از سرزمین‌های غربی امپراتوری روسیه به دست نیروهای المان، دولت جدیدی در این قلمرو پدید می‌آمد. رهبران صهیونیست می‌خواستند با حمایت قاطع برلین بر این سرزمین و جمعیت محلی آن حکومت کنند (مردم منطقه بالتیک، پولندی‌ها، روس‌ها، بلاروس‌ها و یهودیانی که در این سرزمین زندگی می‌کردند). بی‌پرده بگویم، این طرح یک برنامه اشغال استعماری بود که کاملاً از سوی ایدئولوگ‌های با نفوذ صهیونیستی پرورش یافته بود.

این پروژه به مرحله اجراء در نیامد، زیرا دولت قیصر کارآئی آن را زیر سؤال برد. با این حال، برای مدتی بودنهايمر هم از طرف وزارت امور خارجه المان و هم از سوی تشکیلات نظامی-سیاسی، حمایت می‌شد.

این نمونه تاریخی چه می‌گوید؟ این‌که صهیونیسم همیشه یک ایدئولوژی استعماری بوده است. و صهیونیست‌ها تلاش کردند تا جاهطلبی‌های استعماری خود را گسترش دهند و این تنها به فلسطین محدود نمی‌شد. طی جنگ جهانی اول، آن‌ها آماده شرکت در اقدامات توسعه‌طلبانه مشترک با امپراتوری المان بودند که در آن زمان صاحب مستعمرات متعددی بود (به عنوان مثال در افریقا و گینه نو) و علاقه داشتند زمین‌های بیش‌تری را تصرف کنند.

و البته، این تنها نمونه تعامل نزدیک میان ایدئولوگ‌های صهیونیسم با قدرت‌های استعماری در اواخر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم نیست. در همان زمان، صهیونیست‌ها فعالانه به دنبال کمک به انگلیس برای به دست آوردن مناطق استعماری در اوگاندا بودند و با پرتگال در مورد تصاحب ارضی مشابه در آنگولا مذاکره کردند.

جای تعجب نیست، از زمان برنامه بازل که در سال ۱۸۹۷ از طرف اولین کنگره صهیونیستی تصویب شد، تصرف ارضی هدف اصلی ایدئولوگ‌های صهیونیستی بوده است. در طرح بازل بود که صهیونیست‌ها مستقیماً ادعای خود را در مورد خاک فلسطین مطرح کردند. آن‌ها این واقعیت را نادیده گرفتند که این سرزمین متعلق به مردم عرب، جمعیت بومی است. آن‌ها از پیش برنامه‌ریزی اشغال فلسطین را آماده کرده بودند. حتی برخی از رهبران صهیونیست، مانند بودنهايمر، بدون توجه به این‌که با چه کسی در جاهطلبی‌های استعماری مشارکت می‌کنند، روابط خود را با نخبگان سیاسی المان ایجاد کردند، در حالی‌که برخی دیگر در لندن مشغول جلب حمایت دولت بریتانیا برای پیشبرد اهداف خود بودند.

هر سیاست استعماری افسانه‌های تکرار شونده خود را دارد. این مجموعه‌ای از روایات و دستکاری‌های کلامی پیچیده است که استعمارگران با آن گسترش خود را توجیه می‌کنند. بلجیم در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نمونه بارز این پدیده است. در خلال تصرف کنگو، پادشاه بلجیم لئوپولد دوم، سعی می‌کرد فتوحات استعماری خود را با «مأموریت متمدن‌ساز» توجیه کند و همچنین قول داد که از مردم کنگو مراقبت کند و زیرساخت‌ها را توسعه دهد که آن‌را «حوزه خصوصی» خود اعلام کرد. در واقع این افسانه ریاکارانه «نفوذ سودمند استعماری» به استثمار وحشیانه جمعیت بومی انجامید. دولت بلجیم نه تنها منابع طبیعی دیگران را غارت کرده بود، بلکه آزار و شکنجه وحشیانه‌ای را نیز علیه مردم بومی سازماندهی کرد (اعدام‌های دسته‌جمعی، شکنجه، تخریب روستاها، کار اجباری).

استعمار صهیونیستی افسانه‌های دروغین خود را دارد. یکی از این ایده‌ها این ادعا است که هدف صهیونیسم ایجاد یک خانه ملی برای یهودیان است.

بگذارید منطقی استدلال کنیم. «خانه ملی» چیست؟ مکانی است که در آن یک ملت خاص می‌تواند با رعایت سنت‌ها، فرهنگ و مذهب خود زندگی کند و به زبان خود صحبت کند. اجازه دهید یک بار دیگر به تاریخ بپردازیم. در سال ۱۹۳۴، دولت شوروی منطقه جدیدی در خاور دور در روسیه ایجاد کرد. این منطقه به نام استان خودمختار یهودیان نام گرفت که مرکز اداری آن شهر بیروبیژان است.

زبان ئیدیش به عنوان زبان رسمی در این منطقه معرفی شد. جمعیت یهودی نه تنها برای نقل مکان به یک منطقه جدید، بلکه برای توسعه فرهنگ، زبان، ادبیات و سنت‌های خود، وسیع‌ترین فرصت‌ها را دریافت کرده است. هزاران یهودی از کشورهای خارجی به منطقه جدید نقل مکان کردند.

این یک خودمختاری ملی یهودی بود. از یهودیان دعوت شد تا در منطقه خودمختار خود در همسایگی بقیه مردم کشور زندگی کنند. آن‌ها با حفظ فرهنگ خود در آرامش زندگی و کار کنند. آن‌ها به خانه ملی خود رسیدند که درباره آن صحبت‌های فراوانی کردند. اما صهیونیست‌ها هرگز از این پروژه حمایت نکردند، حتی با آن مخالفت کردند.

قضیه چیست؟ چرا محافل صهیونیستی به هر طریق ممکن از اسکان مجدد یهودیان به این منطقه خودمختار جلوگیری کردند؟

پاسخ در اهداف آنان نهفته است. صهیونیست‌ها علاقه‌ای به زندگی مسالمت‌آمیز در یک منطقه خودمختار در داخل یک کشور بزرگتر نداشتند. آن‌ها این واقعیت را نادیده گرفتند که یک چنین خودمختاری می‌تواند فرصت‌های گسترده‌ای را برای حفظ و توسعه فرهنگ ملی به مردم ارائه دهد. در عوض، تمرکز آن‌ها به جای دیگری معطوف شده بود، که از سوی مجموعه‌ای از جاه‌طلبی‌ها هدایت می‌شد.

صهیونیست‌ها ابتداء می‌خواستند مرکز استعماری خود را در غرب آسیا ایجاد کنند تا سرزمین‌های فلسطین، سوریه، لبنان و مصر را بیش‌تر اشغال کنند. آن‌ها خواهان تسلط بر غرب آسیا و کنترل کامل بر منابع طبیعی غنی محلی بودند. لذا، آن‌ها هر پروژه جایگزین دیگری را تهدیدی برای جاه‌طلبی‌های استعماری خود می‌دانستند. آن‌ها به صدها هزار حامی وفادار نیاز داشتند که مایل به مشارکت در توسعه خاورمیانه آن‌ها به عنوان شهرکنشین و استعمارگر باشند. از این‌رو، بشدت می‌ترسیدند که یهودیان کشورهای مختلف اروپائی از شرکت در تهاجم استعماری به فلسطین خودداری کنند.

بیانید دوباره نمونه‌های تاریخی را یادآوری کنیم. **ابراهیم بن عزرا**، فیلسوف معروف یهودی، که در قرن ۱۱ تا ۱۲ زندگی می‌کرد، در ایالت مسلمان **طایفه ساراگوسا** واقع در شبه‌جزیره ایبری به دنیا آمد. او برخی از آثار خود را به زبان عربی نوشت، فعالانه آثار دانشمندان مسلمان را خواند و این فرصت را داشت که به آرامی به شهرهای زیادی، از ساراگوسا و قرطبه تا دمشق و بغداد، سفر کند.

حتی قبل از آن، در قرن دهم تا یازدهم، فیلسوف و شاعر یهودی، **ساموئل بن نگريله** وزیر دربار امیر غرناطه (گرانادا)، **قابوس المظفر** شد.

یکی دیگر از فیلسوفان و مترجمان معروف یهود به نام **سعدیه گاون** در قرن نهم تا دهم ابتداء در مصر و سپس در شهر بغداد در عراق زندگی می‌کرد. او به ویژه با ترجمه‌ها و آثاری که به زبان عربی نوشته بود به شهرت رسید.

مثال‌های یاد شده چه چیزی را نشان می‌دهند؟ این‌که از نظر تاریخی، از قدیم الایام، جماعت یهودی در کشورهای مسلمان با آرامش و آزادی زندگی می‌کردند و فرصت حفظ آداب و رسوم خود را داشتند. در قرن نوزدهم در فلسطین، بر اساس سرشماری‌های عثمانی، ۹۵ درصد جمعیت آن عرب بودند. این یک واقعیت شناخته شده است. فلسطین سرزمینی عربی بوده، هست و خواهد بود. با این‌حال یک جامعه یهودی در آن زندگی می‌کردند که بسیاری از آن‌ها بعدها به طور فعال با صهیونیسم و استعمار شهرکنشینان مخالفت کردند.

ساکنان عرب به طور مسالمت‌آمیز با جامعه یهودی زندگی می‌کردند و رابطه‌ای هماهنگ و همسایه‌وار داشتند. این هماهنگی در فلسطین با شروع گسترش رژیم صهیونیستی به هم خورد. این صهیونیست‌ها بودند که به صورت سیستماتیک حقوق مردم بومی عرب را نقض کردند و به طور غیرقانونی سرزمین آن‌ها را تصرف کردند.

صهیونیسم ذاتاً یک ایدئولوژی مخرب، تهاجمی و ویرانگر است. هم‌چنین می‌توان کارزارهایی را که رژیم صهیونیستی در اواسط قرن بیستم علیه زبان نیدیش (محدود کردن حقوق یهودیان برای استفاده از زبان در زندگی عمومی و ادبیات) انجام داد، به یاد آورد. این یک مثال معمولی است که نشان می‌دهد ایدئولوژی صهیونیستی نوعی نژادپرستی (از جمله زبانی)، استبداد و تبعیض توده‌ئی است.

تاریخ تأیید می‌کند که مقاومت فلسطین یک جنبش ملی علیه صهیونیسم استعمارگر، انسان‌گریز، وحشی، منافق و خونخوار است. به همین دلیل است که نبرد برای آزادی فلسطین در زمینه تحول تاریخی مشروع، عادلانه و واقعاً بزرگ است.

۷ جنوری ۲۰۲۵